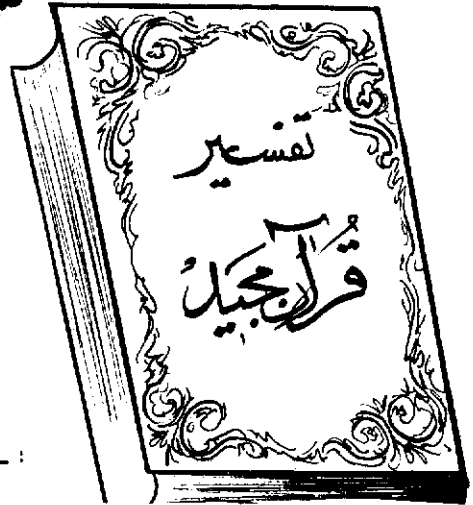


# مقصود از استیلاء بر عرش چیست؟!



## ۲- .. ثُمَّ أُسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

: - سپس بر عرش استیلا یافت آنرا مسخر ساخت .

قرآن درسوره‌های متعددی ، در باره عرش و استیلاء خداوند بر آن، سخن گفته است و این خود علاوه بر اینکه از عظمت موضوع حکایت می‌کند ، گواه بر عنایت قرآن ، نسبت بطرح معارف عقلی می باشد .

ولی جای تاسف است که معارف عقلی قرآن و اصول عقیده‌ای آن کمتر مورد توجه صحابه پیامبر و تابعین آنان و پیشینیان از مفسران بوده است . در این گونه از مسائل قرآن، هیچ نوع تجزیه و تحلیلی از آنان نقل نشده و جز تمبید به ظواهر و تفسیر مفردات ، کاری انجام نداده‌اند ، سفیان بن عیینه در این قسمت به اندازه‌ای افراط ورزیده که درباره تفسیر اوصافی که خدا در قرآن برای خود ذکر نموده است می گوید : تفسیر آن، قرائت آن و سپس سکوت مطلق در برابر آنست .

این طرز تفکر حاکی از یک نوع جمود و رکود فکری است ، و اگر دانشمندان يك جامعه دچار چنین طرز تفکر گردند از قافله دانش و تمدن بازمی‌مانند .

شخصی که در مجلس پیشوای فرقه «مالکی» حاضر بود نقل میکند که مردی بوی گفت مقصود خداوند از «استواء» بر عرش چیست ؟ راوی می گوید در این موقع خشم و غضب سراسر بدن «مالک» را فرا گرفت و عرق خشم بر پیشانی او نشست ، سپس سر بر زیر افکند و پس از لحظاتی گفت : الکيف غير معقول والاسْتِوَاءُ غير مجهول والایمان به واجب والسؤال عنه بدعة : کیفیت غیر معقول و معنی استیلاء و روشن و ایمان به آن واجب و پرسش از آن حرام است . سپس افزود : من از آن می‌ترسم که تو يك فرد گمراه باشی از این نظر دستور داد که او را از مجلس بیرون کنند . (۱)

قرآن با دستورهای مؤکد خود که پیرامون آیات قرآن تدبیر و دقت نمائیم ، با این طرز تفکر سرسختانه مبارزه کرده و اعلام میدارد که قرآن هدفی جز روشن ساختن اذهان و راهنمایی مردم به اموری که راه درك آنها منحصر به وحی است ، ندارد .

بنابراین باید برای درك این حقایق عالی قرآنی در خود آیه دقت نمود و از آیات دیگر که از جهاتی مشابه آیه مورد بحث است استمداد جست ، و به كمك خود قرآن ، قرآن را تفسیر نمود .

### « عرش » از نظر لغت و قرآن

بررسی موارد استعمال «عرش» به ثبوت میرساند که برای آن ، يك معنی بیش وجود ندارد ، ومعانی متعددی که لغت نویسان برای آن ذکر کرده اند ، همگی به يك ریشه بر گشته ، در حقیقت از مصادیق آن معنی اصیل می باشند .

ابن فارس در «المقاییس» (۱) مینویسد : «عرش» از نظر معنی ریشه واحدی دارد و عرب سقف ساختمان و هر نوع سایبانی را عرش می گویند از این نظر می بینیم که عرش و «عریش» در موارد زیر بکار رفته اند :

- ۱- «عریش» سایبانی که از چوب و شاخ و برگ درخت ساخته می شود ، و انصار در جنگ بدر به پیامبر گفتند که «الانبنی عليك عریشا» آیا اجازه میدهید برای شما سایبانی بیا کنیم ؟
- ۲- عریش : كجاوه و محمل زنان که شبیه بدار است انگور است (۲).

۱- یکی از مشکلات هر زبان و بالاخص زبان عربی که مملو از مجاز و کنایه است شناسایی ریشه معانی مختلف يك لفظ است. چه بسا يك فرد غیر وارد ، در آغاز کار تصور می نماید که يك لفظ دارای معانی مختلف بوده و هر کدام وضع خاصی دارند ولی پس از بررسی ریشه آنها روشن میشود که لفظ مزبور يك معنی بیش نداشته ، ومعانی دیگر از مشتقات آن می باشد ، و به مناسبتی در آنها بکار رفته است .

در میان فرهنگهای زیادی که برای لغت عرب نوشته شده است کتاب «المقاییس» بهترین کتابی است که برای «ریشه شناسی» و تشخیص معانی واقعی الفاظ عرب تألیف یافته است ، مؤلف آن احمد بن فارس بن زکریا از لغت شناسان بزرگ زبان عرب در قرن چهارم اسلامی بوده و در سال ۳۹۵ در گذشته است ، و این اثر نفیس درشش مجلد در مصر چاپ شده است ، مطالعه این کتاب را بکسانی که علاقمندند معانی اصیل الفاظ قرآن را در روز نزول آن بدست آورند توصیه می نمائیم و به نظر ما ریشه شناسی یکی از کلیدهای قابل ملاحظه ای برای فهم بسیاری از آیات قرآن است .

۲- مفردات راغب ۳۳۹. راغب، معنی اصیل عرش را خانه سقف دار گرفته است نه خود سقف و ارتفاع ، سپس با آیه «وهی خاویة علی عروشها» استدلال نموده است ولی عبارت المقاییس دقیق تر است .

۳- عرش داربست انگور ، عرب به بالا بردن شاخه‌های تاج و بستن آن بدار بست میگوید : «تعریش الکرم»

۴ - عرش ، سقف خانه سپس میگوید : هر بنائی که اثر ساییانی داشته باشد ، بان عرش میگویند .

دقت در معانی آیاتی که لفظ عرش در آنها بکار رفته این نظر را تأیید میکند ، زیرا در آیات زیر لفظ عرش در سقف و بناهای بلند بکار رفته است مانند :

و دمرنا ما کان یصنع فرعون وقومه وما کانوا یعرشون . الاعراف - ۱۳۷  
آنچه را که فرعون و قوم او میساختند ، و خانه‌هایی را که بالا میبردند نابود کردیم .

ان اتخذی من الجبال بیوتا ومن الشجر ومما یعرشون نحل : ۶۸ : به زنبور  
عسل الهام کردیم که از کوهها و درختان و آنچه که مردم میسازند ، برای خود لانه گیرد .  
او کالذی مر علی قریه وهی خاویة علی عروشها : بقره : ۲۵۹ : یابسان کسی  
که از دهکده‌های عبور کرد که خانه‌های آن فروریخته بود .

دوم معنی دیگر عرش :

باینکه معنی اصلی عرش همان بود که گفته شد ولی روی مناسبت‌هایی در دو معنی زیر  
نیز بکار رفته است :

۱- سریر حکومت و تخت سلطنت که از آن زمامداران می‌باشد مانند :

ورفع ابویه علی العرش : یوسف : ۹۹ : یوسف پدر و مادر خود را بر تخت نشانید

واوتیت من کل شیء ولها عرش عظیم : نمل - ۲۳ : (ملکه سبا) از هر نعمتی  
برخوردار است ، و تخت با عظمت و بزرگی دارد .

ابن فارس میگوید : استعمال عرش در سرپروری مناسبتی است که تخت زمامداران و  
حکمرانان از نظر بلندی واقعی و یا اعتباری بامعنی اصلی عرش (ارتفاع و بلندی) داشته است

۲- سلطه و حکومت و ملک و مملکت مانند :

اذا ما بنو مروان ثلت عروشهم و اودت کما اودت ایادو حمیر

هنگامی که سلطنت فرزندان مروان روبه زوال نهاد ، بسان حکومت‌های «ایاد» و «حمیر»  
نابود گردید .

عرب میگوید : اظننت عرشك لا یزول : تو تصور می‌کنی که حکومت و سلطه تو سپری  
نمی‌گردد (۱)

### بررسی معنی «استوا»

۱- لفظ «استوی» با دو فاعل مانند : «استوی زید و عمرو» به معنای مساوات و برابری خواهد بود و مانند لایستون عندالله. (توبه ۱۹): پیش خدا برابر نمی باشند .

۲- بایک فاعل به معنای اعتدال و کمال خواهد بود مانند : ولما بلغ اشدّه و استوی آتیناه حکما و علما . قصص - ۱۴: هنگامی که موسی نیرومند گردید و به حد کمال رسید، حکمت و علم به او دادیم .

۳- در صورتیکه با حرف « علی » مفعول بگیرد در این موقع بمعنای استیلاء و احاطه و تسلط و تمکن خواهد بود و در تمام آیات زیر مقصود از آن « استیلاء » است .

**فاذا استویت انت و من معک علی الفلک.** مؤمنون : ۲۸: هنگامی که تو با کسان خود در کشتی بطرز کامل قرار گرفتی..

**فاستغلف فاستوی علی سوقه :** فتح - ۲۹: هنگامی که گیاه درشت و ضخیم گشت و توانست روی ساق خود بایستد .

**تستو و اعلی ظهوره** زخرف آیه ۱۳: به طرز کامل بر روی آنها قرار گیرید. هرگز لفظ استواء در این آیات بمعنای نشستن نیست بلکه بمعنای تمکن و تسلط است چیزی که هست هر گاه مدخول لفظ «علی» مرکب یا سینه‌ای باشد در این صورت استیلاء بر آن بطبعاً با جلوس و قرار گرفتن روی آن، توأم خواهد بود. نه اینکه جلوس و نشستن یکی از معانی استوی میباشد و لذا در سوره زخرف دستور میدهد هنگامی که بر روی مرکب قرار گرفتید بگوئید **سبحان الذی سخر لنا هذا**: منزّه است خدائی که این مرکب را برای ما رام نموده و ما را بر آن مسلط ساخته است

۴- هر موقع پس از لفظ «علی» نام کشور و یا یکی از مظاهر قدرت و استیلاء مانند سریر قدرت: سریر عدالت، سریر سلطنت، بیاید منظور از آن، همان تسلط و احاطه قدرت خواهد بود چنانکه شاعر عرب زبانی میگوید:

قد استوی بشر علی العراق من غیر سیف و دم مهراق

«بشر» بر کشور عراق مسلط گردید در حالی که نه شمشیری کشید و نه خونی ریخت!

\*\*\*

تا اینجا معنای عرش و استوا بطور کلی از نظر لغت و قرآن روشن گردید، ولی از آنجا که لفظ «استوی» با حرف «علی» استعمال شده است (۱) ناچار مقصود از آن همان استیلاء و احاطه

۱- هر گاه پس از لفظ مزبور کلمه «الی» وارد گردد، در این صورت علاوه بر تسلط

مفید معنی «انتها» نیز خواهد بود مانند ثم استوی الی السماء و هی دخان: سپس تدبیر خود را متوجه آسمان نمود در حالی که بصورت گاز بود.

خواهد بود ، یعنی خدا بر عرش خویش استیلاء و تسلط یافت ولی باید دید مقصود از عرش چیست؟  
درباره حقیقت عرش احتمالاتی داده اند که از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم :

**الف** - عرش همان فلک نهم است که بر تمام افلاک احاطه دارد ، ولی چون افلاک  
نهگانه مولود اندیشه بشر دوران بطلمیوس بوده است ، دیگر نباید در بی پایگی این نظر  
سخن گفت .

**ب** - سراسر جهان هستی اعم از مجرد و مادی (۱) و نتیجه استیلاء بر سراسر جهان هستی  
موجب تدبیر و تنظیم جهان وجود و اطلاع به آنچه که در آنجا میگذرد میباشد و معنی « ثم  
استوی علی العرش » اینست که: بر سراسر هستی که ملک خداوند و مهد سلطنت و حکومت او است  
استیلاء یافت و قدرت وی بر تمام عوالم محیط گردید .

و اگر در برخی از آیات ، « عرش » در مقابل آسمانها واقع شده مانند « من رب السموات  
و رب العرش العظيم » از باب عطف عام بر خاص است .

**ج** - موجود مجردی که از قید و بند ماده و شرایط زمان و مکان رها میباشد و تدبیر  
جهان ماده از آنجا سرچشمه گرفته ، و استیلاء بر آن موجب علم به تفصیل حوادثی است که  
در این جهان میگذرد .

**د** - آسمانها و زمین و به عبارت دیگر مجموع عالم ماده از کهکشانهای عظیم و سحابیها  
و آنچه که در جهان ماده از ریز و درشت وجود دارد ، بگواه اینکه جمله « ثم استوی علی العرش »  
و یا جمله « والرحمن علی العرش استوی » در شش سوره (۲) پس از بیان آفرینش آسمانها  
و در یک مورد پس از برافراشتن آسمانها ، وارد شده است از این نظر میتوان حدس زد  
که مقصود از این جمله اینست که خداوند پس از آفریدن آسمانها و زمین بر ملک خود استیلاء  
یافت ، و نتیجه استیلاء بر آن جز تدبیر و تنظیم او در آنها چیزی نیست و لذا در بسیاری از موارد  
پس از جمله مورد بحث ، لفظ « یدبر » و یا چیزهایی (مسخر کردن آفتاب و ماه) که از مصادیق  
روشن تدبیر است ، وارد شده است اینک بعنوان نمونه در دو آیه زیر دقت بفرمائید :

**ثم استوی علی العرش یدبر الامر** . یونس (۳) بر عرش استیلاء یافت و امور جهان

را تدبیر و تقدیر مینماید .

ثم استوی علی العرش و سخر الشمس والقمر: رعد - ۳ بر عرش مستولی شد و ماه و  
آفتاب را تسخیر و رام نمود.

بلکه از برخی از آیات استفاده می شود که نتیجه « استیلاء » بر عرش ، علاوه بر تدبیر ،

۱- شرح اعتقادات صدوق ص ۲۹ چاپ تبریز

۲- بسوره های اعراف : ۵۴ ، یونس : ۳ طه - ۵ فرقان - ۵۹ سجده : ۴ و حدید ۴

اطلاع از اموری است که در جهان خلقت می‌گذرد ، بگواه اینکه در سوره حدید آیه ۴ پس از جمله مورد بحث ، چنین میفرماید : « يعلم ما یلج فی الارض وما یرج منها وما ینزل من السماء وما یرج فیها » از آنچه در زمین فرو میرود ، یا از آن بیرون می‌آید و از آنچه از آسمان نازل میگردد و یا بسوی آن بالامیرود ، آگاه است .

در پایان باید توجه نمود که هر گاه منظور از عرش آن نقطه از وجود مجرد باشد که رشته تدبیر جهان خلقت به آنجا منتهی میگردد و آینه تمام نمای جزئیات عالم آفرینش است در این موقع استعمال لفظ « عرش » در آیه بمناسبت معنی اول ( بلندی ) است . زیرا يك چنین مقام و نقطه‌ای از وجود از نظر رتبه در درجه عالی و مرتبه بالاتر از عوالم دیگر قرار گرفته است .

و اگر مقصود از آن مجموع عوالم مجرد و مادی و یا خصوص آسمانها و زمین باشد ، بمناسبت معنی سوم ( ملك و مملکت ) استعمال شده است ، زیرا جهان آفرینش بطور مطلق و همچنین همه کهکشانش و سحابیها ملك خدا و کشوری بوده و حکمران بی‌معارض کشور وجود و یا آسمانها و زمینها ، و مدبر واقعی همه آنها ، خدا است که همواره با قدرت بی‌پایان خود بر آن استیلاء مطلق دارد .

در هر حال آنچه که برخی کوتاه نظران آیه را گواه بر تجسم و یا جسم بودن خدا گرفته‌اند علاوه بر اینکه مخالف دلائل قطعی عقلی و آیات دیگر قرآن است ، از نظر بررسی مفردات و ظاهر آن نیز ، غیر صحیح میباشد .

## مرگ سیاه !

## بقیه از صک

بآسانی میتوانند خود را در موقعیتی خارج از حوادث و افکار قرار داده چنین وانمود کنند که هیچ چیز را قبول ندارند !

و همین پراکندگی فکری و آشفتگی مرامی و عقیدتی است که زمینه را برای زران‌دوزی قاچاقچیان بین‌المللی فراهم میکند و تجارت هر وئین و سایر مواد مخدر را در شمار پرسودترین تجارتها ، قرار میدهد و از همین رهگذر ، آمار معتادین روز بروز و با زیاد ، و سقوطها و تباهیها و مرگهای رقت‌بار ناشی از آن ، رو بفرونی است !

تا هنگامی که پناهگاهی مطمئن بانسانهای مضطرب و سرگردان ارائه داده نشود و تا آن زمان که خصائص انسانی جایگزین خصائص ماشین نگردد و خلاصا بوسیله تقویت ایمان و معنویت پر نشود امیدی باصلاح نخواهد بود و این در سطح مسئولیت افراد متعهد و مسئول است .

و در این میان سکوت و بی‌تفاوتی خود جوانان هم گناهی است بزرگ و غیر قابل توجه . جوانان باید پیاخیزند و برای بدست آوردن ارزشهای از دست رفته انسانی مبارزه کنند مبارزه‌ای انسانی و هدفی ، دور از آشفته‌گیها و عصیانها و بحرانها ..